



دانشگاه علامه طباطبائی

دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی

عنوان تحقیق :

«بررسی تحلیلی محتوای آموزش های هنرهای تجسمی در کلاس های پیش دبستانی شهرستان کاشمر و مطابقت آن با عوامل خلاقیت گیلفورد»

استاد راهنما :

دکتر فرخنده مفیدی

استاد مشاور :

دکتر یحیی مهاجر

استاد داور:

دکتر جمال الدین کولایی نژاد

دانشجو :

معصومه عبداللهی نیا

دانشجوی کارشناسی ارشد آموزش پیش دبستانی

۸۷۲۱۷۹۲۰۹

صلى الله عليه وسلم

من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق

سپاس ایزد منان که بی لطف او هیچ امری به سرانجام نرسد ، لازم می دانم قدردانی نمایم از استاد فرزانه ام سرکار خانم دکتر فرخنده مفیدی به خاطر پذیرفتن مسئولیت راهنمایی این تحقیق و از جناب آقای دکتر یحیی مهاجر به خاطر قبول مشاوره ی این پژوهش و راهنمایی های ارزشمند ایشان در طول انجام کار و همچنین تشکر و قدردانی می کنم از جناب آقای دکتر کولایی نژاد که داوری این پایان نامه را پذیرفتند.

همچنین با تمام وجود سپاسگذاری می کنم از خواهرانم طیبه و زهرا عبداللهی نیا به خاطر قبول زحمت تایپ و پشتیبانی های بی دریغشان و نیز از خانم عفت عبداللهی به خاطر همکاری ارزشمندشان در جریان جمع آوری و کدگذاری داده های پژوهش .



همه آنچه را که دارم تقدیم میکنم به

پدر و مادر و تک تک

خانواده عزیزم

چکیده

این تحقیق به منظور بررسی محتوای آموزش های هنرهای تجسمی در مراکز پیش دبستانی شهر کاشمر و مطابقت آن با عوامل خلاقیت گیلفورد صورت گرفته است. بنابر این به کلیه فعالیت هایی که در حیطه آموزش های هنرهای تجسمی کلاس های این مقطع صورت گرفته است، در سه گروه: محتوای کتاب های آموزشی رنگین کمان، محتوای فعالیت های آموزشی مربیان در کلاس درس و محتوای واحد کارهای کودکان (کار در خانه) توجه شده و در سه زیر گروه یا بخش: آموزش نقاشی، کار با مواد شکل پذیر و کار با کاغذ و قیچی مورد بررسی قرار گرفته است.

این پژوهش از نوع توصیفی است و روش انجام آن تحلیل محتوا می باشد که محتوای مورد نظر با عوامل خلاقیت گیلفورد که بخشی از مدل ساختار هوش او می باشد مورد مقایسه قرار گرفته است.

جامعه این تحقیق شامل آموزش های هنرهای تجسمی ارائه شده در ۴۱ مرکز پیش دبستانی شهر کاشمر و نمونه برگزیده شامل آموزش های هنرهای تجسمی ارائه شده در ۱۰ مرکز پیش دبستانی می باشد که به روش نمونه گیری ساده تصادفی انتخاب شده است.

برای تجزیه و تحلیل از آمار توصیفی استفاده شده و نتایج به صورت فراوانی، درصد و به صورت جدول و نمودار نمایش داده شده است.

نتایج پژوهش در بررسی نهایی نشان می دهد که در سه بخش مشاهده فعالیت های کلاسی و کتاب های رنگین کمان و واحد کار های آموزشی و در سه مقوله آموزش نقاشی، کار با قیچی و کاردستی و کار با مواد شکل پذیر یا سفالگری، در مجموع ۲۸۱ واحد ثبت و مورد تحلیل قرار گرفت. همانگونه که آمده است ۳۴ مورد معادل ۱۲/۰۹ درصد محتوا در بخش فرایند های شناختی، ۲۴ مورد معادل ۸/۵۴ درصد در بخش حافظه، ۵ مورد معادل ۱/۷۷ درصد در بخش ارزشیابی، ۱۱۲ مورد در سطح تفکر واگرا مورد تحلیل قرار گرفت که به تفکیک عوامل خلاقیت، ۲۶/۶۹ درصد در سطح سیالی، ۲۴/۹۱ درصد در سطح انعطاف پذیری، و ۲۴/۹۱ درصد در سطح اصالت می باشد و بالاخره ۲۶ مورد معادل ۹/۲۵ درصد در بخش تفکر همگرا کد گذاری شده اند. لازم به ذکر است در این تحلیل ۸۳ مورد معادل ۲۹/۵۳ درصد از محتوا در هیچ یک از تقسیمات فرایند های ذهنی و عوامل خلاقیت گیلفورد جای نگرفته اند. این موارد شامل مفاهیمی

بودند که بیشتر مربوط به انجام کارهای دستی و مکانیکی صرف و تقلیدی مربوط شده و فعالیت ذهنی و تفکر در آنها دیده نمی شد .

به طور کلی نتیجه بررسی محتوای مذکور نشان می دهد که محتوای آموزش های هنر های تجسمی از نظر تناسب با عوامل خلاقیت گیلفورد در سطح متوسطی می باشد . همچنین بر اساس یافته های این پژوهش عامل سیالی با ۲۶.۶۹ درصد بیشترین سهم را از نظر تطابق محتوا با عوامل خلاقیت گیلفورد داشته است.

کلیدواژه:

تحلیل محتوا ، آموزش هنرهای تجسمی ، عوامل خلاقیت گیلفورد

Abstract

This research has been considered to study on content of Visual Arts Educations in pre-elementary centers of Kashmar and its conformity with Gilford's initiative factors. Then, it has been focused on all actions that taken in the field of educating Visual Arts of classes of this level, in three groups: contents of textbooks of rainbow, contents of educational actions in the class and contents of homework and they has been considered in three subgroups: painting, plastic works and working with papers and scissors.

This research is descriptive and its methodology is to analyze the content that this content has been compared with Gilford's initiative factors that is a part of his model (structure of intelligence).

The community of this research is Visual Arts Educations that provided in 41 pre-elementary centers of Kashmar city and the selected sample includes Visual Educations that provided in 10 pre-elementary centers that selected simple sampling randomly.

Descriptive statistic is used to analyses and the results have been shown as frequency, percent, table and chart.

The results suggest that 281 units has been recorded and analyzed totally in three parts of observing class actions, rainbow books and educational units and in three categories of educating painting, working with scissor, hand crafts, plastic work and pottery. As above mentioned, 34 cases of content (12.09%) in cognitive process, 24 cases (8.54 %) in memory section, 5 cases (1.77 %) in evaluating section, 112 cases in level of divergent think have been analyzed that are separated by initiative factors. They have been coded 26.69% in indeterminate level, 24.91% in flexibility level, 24.91% in originality level and finally 26 cases (9.25%) in convergent think level. It is necessary to note that 83 cases (29.53%) of content haven't been placed on any

divisions of mental processes and Gilford's initiative factors. They include mechanical and handy crafts and any mental actions aren't found in them.

Generally, the results from studying on the mentioned content suggest that the content of Visual Arts Educations is in middle level with Visual Arts Educations proportionally. Also, on the bases of findings, indeterminate factor (26.69%) has been the highest share from point of conformity of content with Gilford's initiative factors.

فصل اول

کلیات تحقیق

آنچه در کودکی می آموزیم بنیان تمام یادگیری های بعدی زندگی ما خواهد شد مقتضیات سنی و فکری کودک می طلبد که آموزش های گوناگون را از طریق بازی و سرگرمی و به روش های دلنشین به کودک بیاموزیم، این مطلب نه تنها برای یک کودک یا دانش آموز ایرانی، که در مورد تمامی کودکان در سرتاسر جهان صادق می باشد در این راستا هنر به عنوان یک راه میانبر تجلی می کند و به عنوان یک الگوی خوب و ایده آل تدریس ظهور می یابد و شکوفایی و خلاقیت و نوآوری های آموزشی را به همراه می آورد. در آموزش کودکان باید از مسیر هنر گام برداشت، مسیری که کودکان در جستجوی آن هستند و گم شده ی خود را در آن می یابند. (قاسم پور، ۱۳۷۳)

منظور از هنر و کارهای هنری صرفاً انجام کارهای مربوط به رنگ آمیزی صرف و کپی کردن اشکان از روی نمونه ها، چنانکه در مراکز آموزشی کودکان رایج است نیست، بلکه منظور فعالیت هایی است که برخاسته از حس زیبایی شناختی کودک است، حسی که در تمام امور او مثل خلق تصاویر، استفاده از رنگ ها، گزینش و گوش دادن بمصداها، انجام حرکات و فعالیت های جنبشی (موزون)، در ایجاد و ساخت کارهای دستی و فعالیت های دست ورزی و حتی در شیوه صحبت کردن و تفکر کودک دیده می شود.

هنر در خردسالان امری بسیار والاتر از رنگ آمیزی است، هنر وسیله ای است که کودک از طریق آن شخصیتش را عرضه می کند و دریافت هایش را از خود و دنیای خود بیان می کند. (کوپر بلاند، 1990. ترجمه قره داغی، ۱۳۶۸)

بنابراین محتوای آموزش هنر باید به گونه ای باشد که به جای وادار کردن کودک به تقلید و پیروی محض از آنچه که می بیند، باعث افزایش قدرت تخیل، خلاقیت و حس زیبایی شناسی کودک شود و نیز فعالیت های هنری باید علاوه بر ایجاد لذت درونی از فعالیت های خلاقه هنری، باعث کاهش تنش و سلامت روان کودک نیز باشد. محتوای آنچه که به کودکان از طریق هنر و سرگرمی می آموزیم باید به تمامی این موارد و نیز به خصوصیات ویژه کودکان در جنبه های شناختی، عاطفی، حرکتی و..... توجه خاص داشته باشد تا پیوند و گرایش کودکان به سمت فعالیت های خلاقانه هنری را افزایش دهد و مبنایی باشد برای ایجاد یک زندگی سالم و هنرمندانه. رفتار مربی و محتوای آموزشی و مواد و وسایل آموزش باید به نحوی طراحی و انتخاب شوند که مطابق با نیازها، شرایط و فطرت کودک باشد. برخی از علل گرایش به هنر و

فعالیت های هنری را می توان در مشکلات و محرومیت های زندگی کودکان جستجو کرد، ولی بر اساس دیدگاهی دیگر، از جمله دیدگاه اسلامی زیبایی و هنر به عنوان یکی از عوامل طبیعی و تمایلات و نیازهای فطری انسان معرفی شده است از این رو ارضاء و پرورش ذوق هنر و زیبایی شناسی در تربیت و سلامت روانی کودکان نیز نقشی در خور توجه دارد. (میرزاییگی، ۱۳۸۴ ص ۳۹)

همچنین می دانیم که تمایل ذاتی انسان به تغییر و ابداع از یک سو و رویارویی با تنگناها و نیازهای روز افزون زندگی از سوی دیگر به تدریج و در طی سالیان دراز او را با نیروهای خلاق در درونش آشنا و مانوس کرده است، نیرویی که سر منشا شاهکارها و ابداعات او بوده است و زندگی را به سرعت به سوی توسعه و پیشرفت به حرکت در می آورد. در خلال قرن حاضر مشاهده نوآوری ها و اختراعات نوابع و دانشمندان و افراد عادی به تدریج سبب شده که جوامع پیشرفته به اهمیت حیاتی پرورش خلاقیت افراد و نقش آن در پیشرفت علوم و فناوری و توسعه فرهنگ پی ببرند و به این ترتیب در حوزه روانشناسی تلاش برای کشف ماهیت خلاقیت و راز پرورش آن آغاز شد. امروزه بویژه با توجه به پیچیدگی های زندگی و تحولات پیوسته علم و تکنولوژی، مریبان به درستی معتقدند که باید قدرت تفکر و حل مسئله را به نسل جوان آموخت به همین جهت متخصصان برنامه ریزی درسی بر آن هستند که روش هایی را برای ایجاد راهبردهایی جهت انگیزش تفکر و به ویژه تفکر خلاق و به تبع آن توسعه خلاقیت در تمامی جنبه های زندگی و در سطوح گوناگون آن متناسب با تنوع وسیع رشته ها و محتواها در برنامه بگنجانند. (شعبانی، ۱۳۷۱ ص ۷۲)

اندیشمندان بسیاری درباره خلاقیت، ماهیت، چگونگی پروراندن و عناصر احتمالی آن به بحث و نظریه پردازی پرداخته اند. یکی از این افراد روانشناس آمریکایی گیلفورد می باشد که سال ها در مورد ماهیت ذهن، هوش و خلاقیت به تحقیق و مطالعه پرداخته و صاحب یکی از نظریه های معتبر در مورد آن می باشد. ویژگی هایی که وی برای هوش و خلاقیت بر می شمارد، کار تحقیق در مورد بررسی محتوای رفتار و تعیین اینکه آیا رفتاری خلاقانه هست یا نه را آسان تر می کند زیرا ویژگی هایی که وی برای خلاقیت بر می شمارد (سیالی، اصالت، انعطاف پذیری) علیرغم اینکه دارای تعداد زیادی نیستند بیشتر رفتارها و محتوای آن را به صورت نسبتاً مناسبی می توان در قالب آن دسته بندی نمود و این روند تحلیل و تحقیق را تسهیل می کند.

امید است که این پژوهش بتواند در جهت شناخت محتوای آموزش از طریق هنر و مخصوصاً هنرهای تجسمی که به مقتضای سن کودکان از مناسب ترین شیوه های آموزش برای آنان است توفیق یابد و نیز بتواند میزان ارتباط محتوای آن را با عوامل شناخته شده خلاقیت بررسی کند، تا گامی باشد در جهت شناسایی و ارتقاء سطح دانش و محتوای آموزشی ارائه شده به کودکان.

بیان مسئله

به علت طبیعت خاص کودکان یکی از شیوه های آموزش به آنان استفاده از فنون هنری است که خود فی نفسه باعث به تحرک درآوردن کودکان و پرورش آنها می شود و می دانیم که آموزش های هنری یکی از بنیادی ترین و مهم ترین آموزش های دوران پیش از دبستان به شمار می رود. از آن جایی که کودکان این سن شرایط ویژه ای چون عدم توانایی خواندن و نوشتن و نیز عدم وجود تمرکز طولانی مدت در گوش دادن به مطالب ارائه شده توسط مربی را دارند، استفاده از سرگرمی ها، بازی ها و هنرهای مختلف موثرترین روش ممکن برای آموزش مفاهیم به آنهاست. همچنین واضح است که فعالیت های هنری خود به خود و در ذات خود خلاقیت و نو آوری را به همراه دارند مگر آنکه شیوه ارائه آن به کودک به صورتی باشد که آن را از حالت بدیع بودن در آورده و به صورت تکرار الگوهایی صرف در آورد این درحالی است که کودک این سن کنجکاو و خواهان کشف دنیای اطراف و ساختن و تولید آنچه را که در ذهن دارد است. اگر چه خلاقیت و تخیل در مرحله ابتدایی زندگی وجود دارد اما تکامل یافته نیست و به همین دلیل است که نیاز به توجه هدایت و تربیت دارد و به این ترتیب یکی از مکان ها و زمان های مناسب برای تربیت، مراکز آموزش پیش از دبستان و در زمان حضور کودک در بین دوستان و دریافت آموزش ها از جانب مربی است. برای رسیدن به خلاقیت در طرح ریزی هر برنامه دو شرط اساسی لازم است: ۱- پذیرش این فرضیه که خلاقیت امری کاملاً ذاتی نیست و هدیه و موهبت ویژه ای نیست که فقط به افراد خاص و ویژه ای اختصاص یافته باشد. ۲- با تغییر دادن محیط و کلاس به گونه ای که در قالب آن تفکر و راه حل همگرایی تقویت نشود می توان خلاقیت را ایجاد کرد. (مفیدی، ۱۳۸۳)

مسئله ای که در این جا اهمیت پیدا می کند این است که آیا آموزش های مربوط به هنرهای تجسمی که برای ارائه مفاهیم گوناگون به کودکان ارائه می شود ایجاد کننده ی شرایطی که در آن خلاقیت پرورش

یابد هستند؟ آیا آموزه ها و محتوایی که در ضمن آموزش کودکان به آنها ارائه می شود باعث رشد و تعالی نیروی خیال پردازی و بدیعه سازی و خلاقیت می شود؟

یکی از عواملی که در جریان آموزش و پرورش و شکوفایی خلاقیت ذهنی یادگیرندگان نقش بازی می کند محتوای آموزش های خوب و حساب شده است. اگر محتوای آموزش ها چنان طرح ریزی شود که نتواند خلاقیت فراگیران را شکوفا سازد آن محتوا اثربخش نخواهد بود و مسئله اصلی این پژوهش نیز این است که آیا در ارائه مطالب مربوط به هنرهای تجسمی به اندازه کافی و لازم به چنین امر مهمی توجه می شود یا نه؟

اهمیت و ضرورت تحقیق :

حتی تا این اواخر نیز پیشرفت هنری سال های اولیه کودکان را نه معلمان و نه والدین چندان مهم تلقی نمی کردند آن ها کار کودکان را صرفاً رنگ مالی یا ایجاد توده ای بی شکل از گل و خمیر می دانستند و تصور می شد که کودک خردسال قادر نیست از مفاهیم یا مهارت های هنر پایه چیزی کسب کند. بنابراین آموزش کودکان خردسال به کسانی واگذار می شد که تجربه آنها در هنر کم یا هیچ بود. در نتیجه مطالعات وسیع این برداشت کاملاً تغییر کرد و سال های ۳ تا ۵ سالگی به عنوان یکی از حیاتی ترین و پربارترین دوره ها در پیشرفت خلاقانه کودک شناخته شد. (کوپربلاند، ۱۹۹۰)

در بسیاری از کشورهای جهان تلاش های قابل توجهی در زمینه آموزش های هنری صورت می گیرد در حالی که در کشور ما نیز همواره صحبت از اهمیت هنر می شود اما در واقع این ضرورت و اهمیت در حد همان صحبت باقی می ماند و به شکل کاملاً محسوسی نادیده گرفته می شود. باید کودکان را با هنر آشنا کرد زیرا هنر جنبه های زیبایی شناسی روح و روان و ذهن آدمی را نمایان می کند و چه بهتر که این آشنایی در سن کودکی صورت گیرد و ما می دانیم که هنر واقعی چیزی جز خلق جلوه های جدید از توانایی های قبلی یا نهفته ی ما نیست در واقع هنر زمینه مناسبی برای پرورش خلاقیت است. در آموزش پیش از دبستان هدف های چند گانه ای دنبال می شود که یکی از مهم ترین آنها آموزش مهارت های فکری پایه و گسترش افق دید کودکان است. برای تحقق این هدف باید به رشد تفکر خلاق توجه شود، اما ظهور خلاقیت مستلزم پرورش آن است و همچنین یکی از اهداف عمده آموزش پیش از دبستان آماده

کردن کودکان برای داشتن زندگی شاداب و با نشاط در آینده است با توجه به اینکه زندگی هر لحظه در حال نو شدن و پیچیده تر شدن است، خلاقیت و نو آوری ضرورت استمرار زندگی فعال است و انسان برای ایجاد نشاط و پویایی در زندگی نیازمند ابتکار و نو آوری است تا بتواند انگیزه تنوع طلبی خود را ارضاء کند. (عزیزی، ۱۳۸۶)

همچنین مفیدی (۱۳۸۹ ص ۲۸۲) در مبحث رشد خلاقیت و درک زیبایی ها مطالب کلیدی ای را در این مورد متذکر شده که از جمله می توان به این موارد اشاره کرد :

« ۱- خلاقیت در خلاء شکل نمی گیرد و هر چه دانش و تجربه کودکان بیشتر باشد پایه و مبنای کوشش های خلاق آنها کیفی تر است.

۲- یک محیط برانگیزاننده و ترغیب کننده می تواند در بهبود خلاقیت کودکان سهم موثرتری داشته باشد.

۳- فضای مستبدانه و خشک خانه یا مدرسه که باعث سخت گیری و نظم افراطی می شود رشد خلاقیت را در کودک کاهش می دهد. با توجه به این مطالب در می یابیم که فضا، مربی، محتوا و نحوه ی ارائه آموزش ها به کودکان تاثیر فراوانی در یادگیری آنها و میزان خلاقیت و تخیل آنها خواهد داشت که لازم است کسانی که با اطفال سر و کار دارند به این موارد دقت و توجه بیشتری داشته باشند.»

آموزش هایی که در مقطع پیش از دبستان به کودکان ارائه می شود باید دارای ویژگی های خاصی باشد تا به نحو مناسب باعث پرورش و رشد توانایی های شناختی، عاطفی، اخلاقی و حرکتی کودک شود. این درحالی است که گاهی مشاهده می شود برنامه های تبلیغی و آموزش هایی که برخی مراکز آموزشی ویژه کودکان در مورد آن ادعا می کنند، در واقعیت اجرا متفاوت با برنامه های تبلیغ شده است. برخی از کودکان در محیط های آموزشی به روش های قدیمی و بعضاً غیر علمی و ناکارآمد آموزش می بینند و مطالبی را می آموزند که نه نیازهای امروز آنها را در نظر می گیرد و نه باعث رفع نیازهای آینده آنان می شود و می دانیم که مبنای یادگیری های انسان در کودکی و در سنین قبل از مدرسه پایه ریزی می شود. (مفیدی، ۱۳۸۳)

و باز می دانیم که پر استفاده ترین روش آموزش به کودکان و بهترین آنها به کار بردن شیوه های هنری و بازی برای آموختن به آنها است. ما تلاش می کنیم کودکان را به صورتی تربیت و آماده کنیم که حداکثر توانایی برای سازگاری با دنیای رو به رشد و تغییر و تنوع فردا را داشته باشند و بی شک چنین کودکی باید

بتواند فردی خلاق و مبتکر باشد تا بتواند در زندگی خود فردی مستقل و در عین حال هماهنگ با دنیای اطراف باشد. حال باید دید چقدر از آموزش هایی که به او ارائه می دهیم باعث رشد خلاقیت او می شود؟

در این پژوهش سعی بر این است که با توجه به اهمیت پرورش خلاقیت و تربیت قوای ذهنی و نیز با توجه به اینکه سبک آموزش از طریق هنر، که سبکی رایج در آموزش به کودکان پیش از دبستان است، به تحلیل آنچه که به کودکان از طریق هنرهای تجسمی آموخته می شود پرداخته و سپس به مقایسه ی تطبیقی آن با عوامل شناخته شده خلاقیت گیلفورد بپردازیم.

اهداف تحقیق :

۱- تحلیل محتوای آموزش های هنرهای تجسمی ارائه شده در کلاس های آمادگی مقطع پیش دبستان به منظور تطبیق آن با عوامل خلاقیت گیلفورد (اصالت، سیالی، انعطاف پذیری)

۲- تشخیص میزان واگرایی (خلاقیت) در آموزش های هنرهای تجسمی در دوره پیش از دبستان

۳- شناسایی روش های موجود افزایش خلاقیت در کودکان پیش دبستانی از طریق آموزش هنرهای تجسمی

سوال های تحقیق :

۱- آموزش های مربوط به هنرهای تجسمی ارائه شده در کلاس های آمادگی در تطبیق با اعمال ذهنی گیلفورد در کدام سطح قرار دارند ؟

۲- بین محتوای آموزش هنرهای تجسمی در کلاس های آمادگی پیش از دبستان با عوامل خلاقیت گیلفورد چه میزان ارتباط وجود دارد ؟

۳- آموزش هنرهای تجسمی (نقاشی) ارائه شده در کلاس های آمادگی به چه میزان با عوامل خلاقیت گیلفورد (اصالت، سیالی، انعطاف پذیری) انطباق دارند ؟

۴- آموزش هنرهای تجسمی (سفالگری) ارائه شده در کلاس های آمادگی به چه میزان با عوامل خلاقیت گیلفورد (اصالت ، سیالی ، انعطاف پذیری) انطباق دارند ؟

۵- آموزش هنرهای تجسمی (کاردستی) ارائه شده در کلاس های آمادگی به چه میزان با عوامل خلاقیت گیلفورد (اصالت ، سیالی ، انعطاف پذیری) انطباق دارند ؟

تعریف مفاهیم تحقیق :

الف) تعریف نظری :

۱- آموزش هنر عبارت است از کوشش مربی در ایجاد امکانات بر کسب تجربه یادگیرنده در رشته های هنری (راهنمای تدریس در س هنر ۱۳۸۵).

۲- هنرهای تجسمی: هنرهای تجسمی که به آن گاهی هنرهای بصری یا دیداری نیز گفته می شود، آن گروه از هنرهای مبتنی بر طرح است که مشخصاً حس بینایی را مخاطب قرار می دهند. (ویکیپدیا، ۲۰۱۰)

۳- خلاقیت : گیلفورد خلاقیت را عمل طر رفتاری می شناسد که راه حل مناسبی برای مشکلات ارائه نماید. او می گوید خلاقیت عبارت است از نشان دادن عمل یا رفتار یا توانایی ارائه راه حل مناسب و مرتبط برای حل مسایل و مشکلات لذا تا زمانی که انسان زندگی خود را بر مبنای عادت و روزمرگی طی می کند در واقع موفقیت محدودی را برای خلاقیت دارد. (به نقل از کریمی، ۱۳۸۷).

۴- اعمال ذهنی گیلفورد : طبقه بندی اعمال ذهنی گیلفورد شامل ۵ فعالیت است : ۱- شناخت ۲- حافظه ۳- تفکر همگرا ۴- تفکر واگرا ۵- سطح ارزشیاب .

۵- شناخت:(دانستن، کشف کردن یا آگاه شدن) هنگامی که شخص با یکی از پنج محتوای ذهنی سروکار داشته باشد و خواهان کشف عمیق آگاهی فزاینده و کسب دانش باشد شناخت صورت می گیرد، از این رو شناخت به جنبه اکتشاف گری شخص معطوف است که میل به دانش و آگاهی وی را به برخی از موارد خاص مشخص می کند. (سیف، ۱۳۸۶)

۶- در عملیات مرتبط با حافظه، می توان به روند باز شناسی و حتی یاد آوری، اشاره کرد. بدین ترتیب که اگر از بین برخی از محرک های خاص موجود، به یکی از محرک ها توجه شود، آنگاه باز شناسی صورت می گیرد، ولی اگر شخص مصر باشد تا به خزانه حافظه خویش رجوع کرده و از انبار دانش خود مطالبی را بازیابی کند، آنگاه با یادآوری سروکار خواهد داشت به صورت کلی در عملیات حافظه به استفاده از مواد درون حافظه و بازیابی از این مواد توجه می شود.

۷- تفکر همگرا: اشاره به فرایند ی دارد که فراگیران به وسیله آن تعداد زیادی حقایق و تداعی ها را انتخاب کرده و آنها را در ترکیب های قابل پیش بینی خاص کنار هم می گذارند تا از حاصل آنها یک جواب عملی و ممکن و صحیح بدست آید. (افروز، ۱۳۸۷)

۸- تفکر واگرا(خلاق): این تفکر نمایانگر نوع باز و آزادتر عمل تفکر است که تعداد زیاد تداعی ها و راه حل های ممکن از وجوه تمایز آن با تفکر همگرا است.

۹- ارزشیابی: زمانی که عملیات ارزشیابی عنوان می شود فرایند نقد نیز مطرح می شود به این ترتیب که شخص به دنبال این است تا بتواند نقاط ضعف و قوت را شناسایی کرده و داوری و قضاوت سودمندی را انجام دهد. (افروز، ۱۳۸۷)

در نظریه گیلفورد تفکر واگرا یا خلاق ۳ ویژگی دارد: الف) انعطاف پذیری، ب) اصالت، ج) سیالی

الف) انعطاف پذیری: شامل مقیاس کمی و راه های متفاوتی است که فراگیر برای سوال، عقاید و راه حل ها بکار می برد.

ب) اصالت: مقیاسی کمی است برای سوال ها، پاسخ ها، تصاویر و عقایدی که بوسیله آزمون «عنوان داستان» اندازه گیری می شود. اگر فراگیر دارای ایده های خارق العاده و کاملاً جدید باشد آن مطلب دارای اصالت است مثلاً فراگیر بتواند عنوانی مناسب برای یک داستان انتخاب کند.

ج) سیالی: به تعداد پاسخ های مختلفی که آزمودنی به یک وضعیت سوال انگیز می دهد اشاره می کند. اگر تعداد زیادی پاسخ برای یک موقعیت دارای مسأله وجود داشته باشد آن موقعیت دارای سیالی یا روانی است. ۱۰- تحلیل محتوا: یک روش پژوهشی است که به صورت منظم برای توصیف مقداری محتواهای

آشکارا ارتباطات به کار می رود هدف تحلیل محتوا مانند همه تکنیک های پژوهشی فراهم کردن شناخت، بیش، تصویر واقعیت و راهنمایی برای انجام عمل است .

۱۱- دوره پیش دبستانی: عبارت است از آموزشی که از زمان تولد آغاز و تا شروع اولین سال دبستان یعنی پایان ۶ سالگی ادامه می یابد. (مفیدی، ۱۳۸۶ ص ۴۵)

پیش دبستانی دوره یک ساله پیش از رسیدن به سن مدرسه در هر گونه مرکز پیش دبستانی است. (فرمehنی، ۱۳۸۷)

ب) تعریف عملیاتی

۱- آموزش هنرهای تجسمی: شامل آموزش هایی که در زمینه نقاشی و طراحی و فعالیت های دست ورزی ای چون سفالگری و کار با خمیر بازی انجام می شود است. آموزش هنر بنا به تشخیص مربی یا مدیر مرکز پیش دبستانی به مدت چند ساعت در طی روز یا هفته به کودکان مقطع پیش دبستانی ارائه می شود.

۲- دوره پیش دبستانی: به دوره یک ساله قبل از آغاز دبستان اطلاق می شود که کودکان ۶ تا ۷ ساله به صورت اختیاری آن را در مراکز تحت نظر بهزیستی یا آموزش و پرورش می گذرانند.

۳- تفکر واگرا (خلاق): در این نوع تفکر فرد در برابر یک موقعیت جدید یا مساله دار یا یک تمرین قادر به تولید تعداد زیادی اندیشه و راه حل است و می تواند پاسخ های متعددی به آن موقعیت مساله دار بدهد .

اصالت : وضعیت مساله، موضوعات و تمارین به نحوی باشد که ایجاد کننده نظرات و پاسخ های بدیعی باشد که در عین ارتباط داشتن با موقعیت مساله و موضوع مورد نظر جدید و ابتکاری نیز باشد.

انعطاف پذیری : وضعیت مساله، موضوعات و تمارین به نحوی باشد که فرد قادر به ارایه شیوه های مختلف و متنوع برای دستیابی به پاسخ ها باشد .

سیالی : فراگیر برای هر موقعیت درگیر با مسأله، تعداد زیادی پاسخ ایجاد می کند. (افروز ، ۱۳۸۷). زمانی فرد امتیاز سیالی پاسخ را خواهد گرفت که بتواند چندین پاسخ متنوع به تمرین یا به موقعیت مسأله دار بدهد.

فصل دوم

ادبیات و پیشینه پژوهش